

چکیده

حیا یکی از مفاهیم جوانحی ارزشمند تربیتی در منابع دینی است که آثار شگرف و بسیار مهمی برای آن در تربیت انسان‌ها ذکر شده است؛ اما آن چیزی که بر اساس روایات جای تأمل دارد، آن است که همه‌ی اقسام حیا چنین اهمیتی ندارند، بلکه برخی ضدارزش هستند. تحقیق پیش‌رو به دنبال آن است که مبتنی بر روایات، میان حیای ممدوح و حیای مذموم تفکیک کند و پس از آن، راهکارهای تحصیل حیای ممدوح و راهکارهای درمان حیای مذموم را برای تربیت صحیح انسان ارائه نماید. برخی از نتایج تحقیق عبارت‌اند از: ۱. راهکارهای تحصیل حیای ممدوح با راهکارهای درمان حیای مذموم متفاوت است؛ ۲. راهکارهای تحصیل حیا به‌طورکلی از دو راه آموزش حیا و ایجاد آن به‌دست می‌آید که خود ایجاد حیا نیز متوقف بر تمرین کردن و نورانی نمودن درونی است؛ ۳. راهکارهای درمان حیای مذموم نیز نیازمند مراحل همچون تفکر کردن در قبح نداشتن انجام امور شایسته نزد خداوند متعال، تأمل در بی‌ارزش بودن سخن دیگران در برابر خداوند متعال و رعایت کردن اصل تدریج در مقابله با حیای مذموم است.

محمد دانش‌نهاد

دکترای الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج
(نویسنده‌ی مسئول).
M_borosdar@yahoo.com

محمدحسن وکیلی

استاد درس خارج حوزه‌ی مشهد، رشته‌ی کلام و حکمت، مؤسسه‌ی مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد
خراسان رضوی، ایران.

واژگان کلیدی:

نظام تعلیم و تربیت اسلامی،
روایات، حیای ممدوح، حیای مذموم،
نورانیت درونی، تربیت الهی.

بیان مسئله

حیا در نظام تربیت و تعلیم اسلامی به عنوان صفت تربیتی پایه و ریشه‌ای معرفی شده است، چنان که در روایتی از امام صادق (ع) این گونه میان حیا و ایمان ارتباط برقرار می‌شود: حیا شعبه‌ای از ایمان است. کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶). وجود داشتن یا نداشتن این صفت تأثیر بسزایی در صفات دیگر می‌گذارد؛ به طور مثال فرموده‌اند: «برترین مروت حیا و ثمره‌ی آن عفت است»^۱ و در نهایت، این صفت به گونه‌ای با اهمیت تلقی شده است که بدون برخوردار بودن اشخاص از چنین صفتی، هیچ خیر و نیکی در آنان یافت نمی‌شود (همیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۶۰۶)؛ بنابراین، هیچ جای تردیدی در اهمیت حیا و تأثیرات شگرف آن نیست. آنچه جای درنگ و تأمل دارد، آن است که آیا همه‌ی اقسام حیا چنین اهمیتی دارند و یا اینکه بعضی از اقسام حیا با توجه به متعلقی که دارند، ناپسند تلقی می‌شوند، چنان که چنین تقسیمی در روایات یافت می‌گردد که حیا را به دو دسته‌ی عاقلانه و احمقانه تقسیم می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۶۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۳۶)؛^۲ که بایستی به تبیین و تفکیک مفهومی این دو از یکدیگر پرداخت تا روایاتی که درباره‌ی اهمیت حیا ذکر شده است، بر همه‌ی اقسام حیا مترتب نگردد، بلکه با تبیین مفهوم حیا ممدوح و مذموم و مراتب و اقسام آن، از سویی به دنبال راهکارهای تحصیل حیا پسندیده و از سوی دیگر، در پی راهکارهایی برای درمان خجالت ناپسند برآمد.

یکی از پرسش‌های اساسی این است: آیا حیا صفتی درونی یا رفتاری بیرونی است؟ با کاوش در ماهیت حیا می‌توان به این نکته دست یافت که حیا صفتی درونی است و ظهور و بروز بیرونی در آن به طور قطعی شرط نیست؛ زیرا انسان‌ها از جهت روان‌شناسی، انواع و اقسامی دارند و برخی حالات درونی‌شان در ظاهر هم منعکس می‌شود و برخی دیگر در ظاهر آنان منعکس نمی‌گردد. اگر شخصی بسیار جدی بود و ظاهر او دچار تغییرات نمی‌شد، دلیلی بر بی‌حیایی او نمی‌شود و این شخص، تنها به سبب شاکله و تیپ شخصیتی، حالت خاصی را از خود بروز نمی‌دهد؛ اما برعکس، گاهی در عرف، حیا به همین حالت ظاهری شناخته می‌شود و از طریق تغییرات چهره، حیا را می‌شناسند، چنان که در روایات هم همین معنای عرفی از حیا آمده است که حال حیا بر پیامبر اکرم (ص) غلبه داشته است و حتی از دختران جوان هم حیا بیشتری داشته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۳۰)^۳ که نشانه‌ی چنین حیایی را از طریق بروز آثار آن در صورت پیامبر اکرم (ص) درمی‌یافتند. در مقابل چنین حالتی می‌توان شخصی را لحاظ کرد که حیا ورزد؛ اما با توجه به شاکله‌ای که دارد، آثار آن در ظاهر وی پدیدار نشود. در چنین حالتی نیز، شخص از حیا برخوردار است؛ زیرا ملاک تحقق حیا پسندیده دوری کردن

۱- أفضل المرؤة الحیاء و ثمرته العفة.

۲- «مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ».

۳- «قال رسول الله ص الحیاء هیاء من عقل و هیاء حمق فحیاء العقل هو العلم و هیاء الحمق هو الجهل».

۴- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ حَيِّئًا لَا يُسْأَلُ شَيْئًا إِلَّا أُعْطِيَ وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا وَ كَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْتَاهُ فِي وَجْهِهِ».

از امور زشت و ناپسند است، نه بروز آثار حیا در ظاهر اشخاص، چنان‌که در روایات میان حیا و ایمان رابطه‌ی وثیقی بیان شده است، به‌گونه‌ای که هر یک باعث ترقی مرتبه‌ی صفت دیگر می‌گردد (منسوب به امام ششم، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹)^۱.

۱. مبانی نظری

مبانی نظری تحقیق پیش‌رو مبتنی بر نگاه درون‌دینی است، به‌گونه‌ای که منابع دینی به‌ویژه آیات قرآن کریم و روایات ائمه‌ی معصومین درباره‌ی موضوع حیا بررسی می‌شود تا از سویی بتوان به‌درستی میان حیا، ممدوح و مذموم تفکیک کرد و از سوی دیگر، از طریق آیات و روایات، به دنبال راهکارهایی برای تحصیل حیا، ممدوح و درمان حیا، مذموم برآمد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون درباره‌ی مفهوم حیا مقالات گوناگونی به رشته تحریر درآمده است. برخی از محققان مفهوم حیا را به‌طور موردی در نهج‌البلاغه بررسی کرده‌اند (شاملی، ۱۳۹۰) و برخی دیگر تنها به دنبال تبیین راهکارهای تقویت حیا (اکبری، ۱۳۹۶) یا برشمردن آثار فردی و اجتماعی برآمده‌اند (کریمی، ۱۳۸۹) و گروهی دیگر آن را صفتی دارای قبض و بسط دانسته‌اند، به‌گونه‌ای که ممکن است فضیلتی بنیادین یا هیجانی زودگذر باشد (ذوالحسینی، ۱۳۹۵) و درنهایت، برخی حیا را در عصر خاصی همچون عصر جاهلیت بررسی تاریخی کرده‌اند (مقدم متقی، ۱۳۹۸). آنچه این تحقیق را از مقالات پیشین متمایز می‌کند، آن است که ابتدا به حقیقت حیا به‌عنوان صفتی درونی یا بیرونی توجه شده و پس از آن، با تفکیک حیا، ممدوح از حیا، مذموم، در پی تبیین راهکارهای تحصیل حیا، ممدوح و درمان حیا، مذموم برآمده است.

۳. روش تحقیق

هدف این پژوهش تبیین صحیح حیا و تفکیک حیا، ممدوح از حیا، مذموم است؛ تا به دنبال آن راهکارهای تحصیل حیا، ممدوح و ممانعت از حیا، مذموم بررسی گردد و گامی نوین در جهت تربیت اسلامی از طریق عینیت بخشیدن به مفهوم اسلامی حیا برداشته شود و میان موارد پسندیده و ناپسند آن در تربیت اسلامی خلط نگردد. برای رسیدن به چنین هدفی، روش توصیفی و تحلیل مفهومی اتخاذ شده است، بدین‌صورت که ابتدا اقسام حیا و بعد تفاوت‌های حیا، ممدوح و مذموم تبیین می‌شود؛ ازجمله حیثیات اقسام حیا، حیا از حیث ممدوحیت و مذمومیت، حیا از حیث متعلق و حیا از حیث اطلاق است. به دنبال آن، راهکارهای تحصیل حیا، ممدوح از طریق آموزش و ایجاد آن بررسی می‌گردد و پس از آن، راهکار درمان حیا، مذموم و مراحل درمانی آن تبیین می‌شود. تفکر در قبح نداشتن عمل پسندیده، تأمل در بی‌ارزش بودن سخن دیگران در برابر

۱- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِيمَانُ بِحَيَاتِهِ فَكَيْفَ الْحَيَاتُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ بِالْحَيَاتِ».

سخن حق و ترقی دادن تدریجی افعال از جمله مراحل درمانی در تربیت اسلامی است.

۴. پرسش‌های تحقیق

پرسش‌های پژوهش به‌طور کلی به پرسش‌های اصلی و فرعی تقسیم می‌گردد.

الف. پرسش اصلی

پرسش اصلی پژوهش این است: بر اساس منابع دینی، چه تفاوت‌هایی میان حیای ممدوح و مذموم وجود دارد و چگونه می‌توان حیای ممدوح را کسب کرد و از حیای مذموم برحذر ماند؟

ب. پرسش‌های فرعی

۱. حیا صفتی درونی است یا صفتی بیرونی؟
۲. چه اقسامی را برای حیا از حیث ممدوحیت و متعلق می‌توان نام برد؟
۳. راهکارهای تحصیل حیای ممدوح چیست؟
۴. راهکارهای درمان حیای مذموم چیست؟

۵. یافته‌ها

۱. پاسخ اصلی

حیای ممدوح مبتنی بر علم و حیای مذموم مبتنی بر جهل است. حیای ممدوح را از طریق آموزش حیا و ایجاد آن می‌توان محقق کرد و مراحل درمان حیای مذموم سه مورد است: تفکر در قبح نداشتن عمل پسندیده، تأمل در بی‌ارزش بودن سخنان اغیار در برابر سخن حق و ترقی دادن تدریجی افعال.

۲. پاسخ‌های فرعی

۱. حیا حالتی درونی است که گاهی اوقات نشانه‌های بیرونی را هم به دنبال دارد.
۲. حیا از حیث ممدوحیت، به حیای مذموم و ممدوح و از حیث متعلق، به حیا در افعال و اشخاص تقسیم می‌شود.
۳. راهکارهای تحصیل حیای ممدوح آموزش حیا و ایجاد آن در درون شخص است.
۴. راهکارهای درمان حیای مذموم تفکر در زشت نبودن اعمال معروف، تأمل در بی‌ارزشی سخن دیگران که در برابر سخن حق و ترقی بخشیدن تدریجی به افعال است.

۶. اقسام حیا

۱. اقسام حیا از حیث ممدوحیت: حیای ممدوح و حیای مذموم

در عرف عموم، مفهوم حیا برابر با مفهوم خجالت و شرم و در برابر حیا، بی‌حیایی و بی‌شرمی است که این موارد به‌صورت دقیق از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. حیا به لحاظ متعلق‌هایی که دارد، به دو گونه‌ی پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود، چنان‌که در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است که حیا دو قسم دارد: حیای خردمندانه و حیای نابخردانه. حیای خردمندانه مبتنی بر علم و حیای نابخردانه مبتنی

بر جهل است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۶؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳).^۱ در ادامه، به تفاوت‌های این دو سنخ از حیا به تفصیل پرداخته می‌شود.

۱.۱.۶. مفهوم حیای ممدوح

حیای ممدوح در اصل معنای خود، یک حالت درونی است که سبب می‌گردد انسان از انجام دادن کارهای قبیح و زشت منجزر شود و از آن دوری کند. معمولاً انسان‌ها نسبت به کارهای زشت واکنش خاصی نشان می‌دهند که ندایی درونی در زمان تصمیم‌گیری، آنان را از انجام آن منع می‌کند که از این حالت انزجار به حقیقت حیا تعبیر می‌شود.

حیای ممدوح ناشی از علم است یا جهل؟

پرسشی که درباره‌ی حقیقت حیای ممدوح مطرح می‌گردد آن است که آیا در مواردی که شخص زشتی عملی را نمی‌داند و آن را انجام می‌دهد و یا وجوب انجام عمل حسنی را نمی‌داند و از آن اجتناب می‌کند، بی‌حیا محسوب می‌گردد یا آنکه علم و جهل نقشی اساسی در تحقق حیای ممدوح دارد. حقیقت حیای ممدوح به همان حالت انزجار از زشتی‌ها گفته می‌شود؛ بنابراین، شخصی که نمی‌داند کاری زشت است و آن را انجام می‌دهد، بی‌حیا نیست، بلکه این شخص نسبت به مسئله جهل دارد و جاهل است. بی‌حیا شخصی است که زشتی و قباحیت فعل را درک می‌کند و آن را مرتکب می‌گردد. این مورد در عرف بسیار اتفاق می‌افتد که به شخص نادانی بی‌حیا گفته می‌شود که بایستی در این‌گونه نسبت دادن‌ها دقت نظر بیشتری داشت و آن‌ها را در موارد جهل متمایز از حالت علم به زشتی نمود و تنها در حالت دوم، آن‌ها را عاری از حیا دانست؛ به‌طور مثال، برخی از کودکان و نوجوان‌ها چون محیط تربیتی سالمی ندارند، آداب برخورد با بزرگ‌تر را آموزش ندیده‌اند و ممکن است در برخورد با یک شخص بزرگ‌تر، آن احترامی را که متوقع است، بروز ندهند؛ به تعبیر عرفی، احترام بزرگ‌تر را نگه نمی‌دارند. در این شرایط، گاهی عرف این کودک را بی‌حیا تلقی می‌کند، غافل از اینکه وی اصلاً نمی‌داند که این کار زشت است تا عمل او مصداق بی‌حیایی قرار گیرد. درواقع، کودک به سبب تربیت نادرست، نسبت به احترام گذاشتن به بزرگ‌تر خود جاهل است؛ نه اینکه با علم به زشتی و قباحیت، آن عمل را انجام می‌دهد؛ بنابراین، از آن عمل زشت منجزر نمی‌شود.

شاهد بر این مسئله که بسیاری از اوقات، کودکان از روی جهل مرتکب اعمال زشت می‌گردند، نه از روی علم و عناد، آن است که در مواردی که زشتی اموری را درمی‌یابند، واکنش نشان می‌دهند و خجالت می‌کشند و آثار شرم و حیا در آنان پدیدار می‌شود. عموماً بسیاری از کارهای بدی را که کودکان انجام می‌دهند، به سبب ندانستن است که در این موارد، به ایجاد حیا نیاز ندارد، بلکه نیازمند آموزش حیا است تا زشتی‌ها را دریابد و از آن‌ها اجتناب کند که در قسم راهکارهای تحصیل حیای پسندیده بحث می‌شود.

از نظر اخلاقی، آن انسان‌هایی که در اثر ناآگاهی مرتکب عمل زشتی می‌شوند و نیاز به

۱- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَيَاءُ حَيَاءُ عَيْنٍ حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ خُمُقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْخُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ».

آگاهی دارند، هیچ وقت نباید سرزنش گردند؛ به عنوان نمونه، رابطه‌ی بی‌حجابی با بی‌حیایی را می‌توان بر این اساس ارزیابی کرد. یک درجه‌ای از حجاب طوری است که اگر کسی در محیط بی‌حجاب بزرگ شده باشد، زشتی آن را متوجه نمی‌شود؛ پس می‌توان شخصی را که در این موقعیت پرورش یافته است، بی‌حیا تلقی کرد. برخی انسان‌هایی که همین قبح را درک نمی‌کنند، بسیار پاک‌دامن هستند، از روابط غیرقانونی اجتناب دارند و بسیار نیز خویشتن‌دارند؛ اما اگر صرفاً مو و دست آنان نمایان باشد، قبحی را متوجه نمی‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت این شخص بی‌عفت یا بی‌حیاست.

۲.۱.۶. مفهوم حیا مذموم

حیای مذموم در جایی مطرح می‌گردد که شخص از انجام امور پسندیده یا ترک امور ناپسند شرم کند و دیگران را نسبت به انجام امور پسندیده و ترک امور ناپسند نهی ننماید، چنان‌که شخصی کار خوبی را در خیالات خود، کار بدی تصور می‌کند و با این تصور حیا می‌کند و آن را انجام نمی‌دهد و دیگران را به انجام آن ترغیب نمی‌سازد. در واقع، در حیای مذموم، برای افراد مصداق حیا مشتبه می‌گردد. در بسیاری از مواردی که افراد به کارهای خوب اقدام نمی‌کنند، به همین صورت است و جایگاه امور پسندیده و ناپسند نزد افراد تغییر می‌یابد. بر اساس این، حیای مذموم زمانی صورت می‌پذیرد که شخص مصادیق امور ناپسند را در زمره‌ی امور پسندیده و مصادیق امور پسندیده را در زمره‌ی امور ناپسند قرار می‌دهد، به گونه‌ای که نسبت به انجام امور پسندیده امتناع می‌ورزد و نسبت به امور ناپسند اجتناب نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، حیای مذموم هنگامی رخ می‌دهد که شخص از کاری که عامه‌ی مردم آن را زشت پندارند و در واقع، زشت نیست و عقل صحیح و شرع به آن حکم می‌کند، شرم‌منده شود و آن را انجام ندهد؛ مانند شرمندگی از پرسش مسائل دینی یا به‌جا آوردن عبادات شرعی (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۰۹۶).

اگرچه عرف ریشه‌ی حیای پسندیده و ناپسند را یکی می‌پندارد، اما ریشه و اساس این دو کاملاً در جهت مقابل هم قرار می‌گیرد. ریشه‌ی حیای پسندیده نور درونی ایمان است که به تحقق حیا منجر می‌شود؛ اما ریشه‌ی حیای مذموم نور درونی ایمان نیست؛ زیرا ایمان انسان را از زشتی‌ها بازمی‌دارد؛ نه آنکه وی را به سوی آن متمایل کند. با دقت کردن در یافتن ریشه‌ی چنین حیائی مشخص می‌گردد که حیای ناپسند ریشه در حظ و بهره‌ی نفس انسان دارد و حظ نفس مسئله‌ای غیر از نور درون ایمان است؛ به‌طور نمونه، هنگامی که شخص دیگران را از امور ناپسند باز نمی‌دارد و نهی‌ازمنکر نمی‌کند، به سبب ضعف و ذلت درون شخص است که در مقابل قوت دیگران شکسته می‌شود و نمی‌تواند استحکام داشته باشد، افعال و قضاوت‌های دیگران در او تأثیر می‌گذارد و نتیجه‌ی این تأثیرپذیری‌ها چنین می‌شود که شخص تابع دیگران می‌گردد. چنین حالتی نه تنها میان کودکان، بلکه میان بزرگسالان نیز مشاهده می‌شود.

۲.۲. اقسام حیا از حیث متعلق: حیا در افعال و اشخاص

گاهی حیا نسبت به کارها و گاهی نسبت به افراد سنجیده می‌گردد؛ یعنی گاهی شخص نسبت به انجام کاری و گاهی از شخص خاصی حیا می‌کند که این دو با یکدیگر تفاوت دارند؛ به عبارت دیگر،

مرتبه‌ای از حیا این است که انسان نسبت به اصل عمل قبیح منزجر می‌شود و مرتبه‌ی دیگر این است که انسان از انجام آن نرزد دیگران خجالت می‌کشد و حیا می‌کند به سبب اینکه انجام دادن هر کار زشت و قبیح در حضور دیگران قبیح‌تر است، گاهی ممکن است انسان از عمل زشتی در خلوت و تنهایی خود حیا نکند؛ اما از انجام آن در حضور دیگران حیا نماید؛ چون احراز و آشکار کردن فعل قبیح از اصل فعل قبیح، اقیح است؛ یعنی خجالت از آشکار شدن آن بیشتر از انجامش است که این مرتبه‌ی خجالت بستگی به میزان حیایی دارد که در قلب انسان است.

۳.۶. اقسام حیا از حیث اطلاق: حیا مطلق و حیا مقید

حیا از حیث اطلاق و تقیید به دو دسته‌ی مطلق و مقید تقسیم می‌شود. حیا مطلق هنگامی است که انسان از همه‌ی کارهای زشت نفرت دارد و از انجام آن حیا می‌کند، چه انجام عمل یادشده در ملأعام و چه در خلوت‌خانه‌ی نفس انسان باشد. حیا مقید زمانی خواهد بود که انسان کار زشت را بخواهد در ملأعام مرتکب شود که در صورت انجام ندادن آن، حیا بر آن اطلاق گردد، درحالی‌که اگر شخص در خلوت خود عمل قبیح را مرتکب شود، بنا بر اصطلاح حیا مقید، بر آن حیا اطلاق نمی‌گردد؛ زیرا قید ملأعام در آن یافت نمی‌شود.

البته از نگاه ادیان الهی و حقیقی به عالم، هیچ شخصی تنها نیست؛ زیرا تحت هر شرایطی، خدای بی‌همتا در کنار او حضور دارد و اولیای الهی و ملائکه حاضر و ناظر هستند، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَمَنْ يَّرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَسَيَّرُدُّوْنَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» (توبه: ۱۰۵) و بگو: [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس ما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. چنان‌که در روایاتی که در ذیل آیه‌ی یادشده آمده است، بر شاهد بودن اولیای الهی و ملائکه تأکید و تصریح گردیده است (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۲۴؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۴).

اگر انسان حضور ملائکه‌ی الهی را احساس کند، حتی از انجام مجموعه‌ای از اموری که مجبور به انجام آن است و در طبیعت و سرشت انسان وجود دارد، نیز حیا خواهد کرد.

۷. راهکارهای تحصیل حیا ممدوح

به‌طورکلی دو راهکار برای تحصیل حیا ممدوح قابل‌ذکر است: آموزش حیا و ایجاد حیا که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

۱.۷. آموزش حیا

انسان اگر بخواهد نسبت به کاری حیا ممدوح داشته باشد، باید دو مسئله را در وجود خود وجدان کند: نخست، درک نماید که این کار زشت است و دوم، حالی در درون خود داشته باشد که از زشتی‌ها انزجار و نفرت داشته باشد، چنان‌که در دستوره‌ی دینی ذیل بحث اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، بر وجود چنین حالتی تأکید شده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۱؛ مجلسی،

۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۴۸).^۱ در غیر این صورت، اگر انسان از کارهای زشت انزجار نداشته باشد، خواه زشتی آن را ادراک کند یا نه، در هر صورت حیا محقق نخواهد شد؛ بنابراین، برای آنکه حیا نسبت به افراد جاهل محقق شود، بایستی به آنان حسن و وجوب انجام واجبات و زشتی امور ناپسند آموزش داده شود تا در پی آن، شخص به امور حسن و قبیح علم پیدا کند و نسبت به ترک امور واجب و انجام امور مذموم و حرام حیا نماید. این راهکار تا زمانی راهگشا خواهد بود که جهل تنها مانع شخص در بی‌توجهی به امور حسن و ناپسند باشد؛ اما اگر شخص نسبت به چنین اموری علم داشته باشد، بایستی به راهکار ایجاد حیا توجه کرد که در بخش بعدی بحث می‌شود.

۲.۷. ایجاد حیا

افرادی که ناپسندی امور قبیح را درمی‌یابند و درعین حال، از انجام آن هیچ‌گونه ناراحتی و انزجاری در درونشان پیدا نمی‌شود و به عبارتی، خوبی و بدی برای آنان یکسان است، به این‌گونه افراد «بی‌حیا» گفته می‌شود؛ زیرا شخص می‌داند این کار ناپسند است و با علم به آن مرتکب می‌شود و هنگام انجام عمل زشت، هیچ سختی را در درون متحمل نمی‌گردد، درحالی‌که شخص باحیا اگر بخواهد کار بدی را انجام دهد، در درون خود حالت انزجار و دشواری را احساس می‌کند، به‌گونه‌ای نمی‌تواند به آسانی مرتکب عمل قبیح شود؛ به‌طور مثال، دوستان بد یا عواملی دیگر او را وادار به این کار ناپسند کرده‌اند؛ اما به‌هرحال، او از انجام این کار خجالت می‌کشد.

در ایجاد حیا نسبت به چنین افرادی دو کار بایستی صورت پذیرد: ۱. آموزش اولیه‌ی حیا به انسان؛ ۲. درونی کردن این مسئله در فرد، به‌گونه‌ای که بدی را از خوبی تشخیص دهد. برخی از انسان‌ها بالفطره این تشخیص را دارند و نور فطرت باعث تشخیص می‌شود؛ اما دسته‌ای دیگر هستند که به‌تنهایی متوجه نمی‌شوند و باید آموزش ببینند. در این افراد «نور فطرت» به‌سبب تربیت غلط و یا در اثر ارتباط با افراد نااهل یا شرایط خانوادگی و محیطی خاموش شده است، چنان‌که در برخی آیات (فرقان: ۲۸)^۲ به تأثیرات دوست بد اشاره شده (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۳۴) و در برخی روایات به این مسئله تصریح شده است که فرزند در اثر تأثیرپذیری شدید از پدر و مادر خود یهودی یا مسیحی می‌گردد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۹؛ حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۱۷).

نکته‌ی قابل‌توجه این است که اگرچه در روایات حیا ناپسند را حیا ناشی از جهل دانسته‌اند؛ اما مقصود این نیست که شخص مرتکب قبایح و زشتی‌ها گردد، بدون آنکه زشتی آن‌ها را بداند، بلکه منظور این است که شخص در عین آنکه زشتی عمل را می‌داند؛ اما از آن بازداشته نمی‌شود؛ به تعبیر بهتر، در این روایت، علمی که به عمل مطابق با آن منجر نگردد، چیزی جز جهل نخواهد بود و درواقع، علمی نزد دین مبین اسلام ارزشمند است که منجر به عمل شود. شاهد چنین تفسیری از معنای جهل در چنین روایاتی آن است که شخصی که مرتکب امور ناپسند می‌گردد، درحالی‌که نسبت به زشتی آن جاهل است، مستحق لوم و سرزنش و عقاب نیست (نک. طبرسی،

۱- «قال أمير المؤمنين عليه السلام: من ترك إنكار المنكر بقلبه و يده و لسانه فهو ميت بين الأحياء».
۲- «يا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا».

۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۰؛ زیرا تکالیف خداوند متعال مطابق با توان افراد است (بقره: ۲۸۶)^۱، درحالی که شخصی که متصف به صفت حیای ناپسند می‌گردد، مستحق سرزنش و عقاب است. اگر فردی در محیط سالمی تربیت شود و زشتی بی‌حجابی برای او تفهیم گردد، یا آموزش داده شود و او پس از این آموزش و تفهیم، بی‌حجاب شود، نشان می‌دهد که شخص حیا ندارد، چنان که در روایات به این نکته تصریح شده که حیا سبب پاکدامنی است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۲؛ همیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۶) و به میزان حیا، پاکدامنی پدید می‌آید؛ بنابراین، بایستی حتماً میان مرحله‌ی آگاهی و صفت اخلاقی تفکیک قائل شد، به گونه‌ای که اگر شخص در عین علم به ناپسند بودن کاری، آن را انجام داد، از مصادیق بی‌حیایی به‌شمار می‌آید و از طریق درونی کردن حالت انزجار نسبت به آن، درصدد اصلاح حالت بی‌حیایی افراد برآمد.

۱.۲.۷. راه‌های ایجاد حیا

۱.۱.۲.۷. تمرین کردن

چنان‌که بیان شد، حیا حالتی درونی است که سبب می‌شود انسان از انجام کارهای زشت منزجر گردد. تمرین کردن یکی از راه‌های متداول و فراگیر برای تحصیل صفت حیا است؛ به‌طور مثال، شخصی که کار زشتی را مرتکب می‌شود، تمرین کند تا در اثر تمرین ترک این عمل، آهسته‌آهسته حالت حیا در او به‌وجود می‌آید، چنان‌که «روان‌شناسان مکتب رفتارگرایی، در زمینه‌ی یادگیری، بر رفتار مشهود تأکید دارند. پاولف، ژرندایک و اسکیزن، هرکدام به نحوی بر تکرار و تمرین عمل در حصول یادگیری نظر دارند. ژرندایک در قانون تمرین خود می‌گوید: پیوندهای میان محرک و پاسخ بر اثر استفاده، نیرومند می‌شوند» (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳؛ نک. هرگنهان، ۱۳۷۴، ص ۸۷). با توجه به تعریفی که بیان شد، این کار یعنی تمرین صرف بدون توجه به نیت درونی به‌عنوان دستورالعمل اولیه صحیح نیست؛ زیرا نتیجه‌ی تمرین «عادت» می‌گردد. درواقع، نتیجه‌اش این نمی‌شود که انسان از چیزی خویش‌ترداری و اجتناب کند که قبیح یا زشت می‌داند؛ بنابراین، چنین راهکاری اگرچه در روایات نیز بر آن تأکید شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۴؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰۵)^۲، تنها به‌عنوان راهکارهای ثانویه لحاظ می‌گردد و بایستی به دنبال راهکارهای اصیل‌تری بود.

۲.۱.۲.۷. نورانی کردن درون

واقعیت و منشأ صفت حیا در ادبیات دینی، نورانیت درون است که آن نور حالت اجتناب را در انسان ایجاد می‌کند. علت اجتناب فرد مؤمن از کار زشت در بیان تشبیه، مانند این است که از یک بوی نامطبوع آزرده می‌شود؛ یا از طعم غذایی حالت ناخوشایندی در درون وی به‌وجود می‌آید. این حال درونی انسان باعث این‌گونه واکنش‌ها می‌گردد. قلب انسان مؤمن باید به گونه‌ای باشد که در برابر بدی‌ها به‌طورکلی منزجر شود. این حال درونی با به‌دست آوردن ارتباط با طرف مقابل این صفت رذیله به‌دست می‌آید؛ یعنی مؤمن باید همان حالی که نسبت به مواجهه با

۱- «لَا يَكْتُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا».

۲- «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنِّي لِأَجِبُ أَنْ أَدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ».

مسائل بد پیدا می‌کند، همان حال را نسبت به کارهای زشت نیز داشته باشد و از درون حالت انزجار برای او ایجاد شود تا همیشه نیاز به کنترل بیرونی نداشته باشد، چنان‌که امیرالمؤمنین^(ع) یکی از مراحل توبه‌ی واقعی را آن می‌داند که شخص همان‌گونه که لذت گناه را به نفس خود چشاند است، سختی اعمال صالح را بچشاند (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۴۹).^۱

عقل و حیا در انسان‌ها با توجه به فطرت الهی‌ای (روم: ۳۰) وجود دارد که در درونشان نهاده شده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۶)، با این تفاوت که حیا از نظر رتبه پایین‌تر از عقل است. در مرتبه‌ی حیا، انسان خودبه‌خود از کار زشت منجز است و نیازی به تفکر و تصمیم‌گیری و میل به ترک و کنترل خود ندارد؛ زیرا این امور مربوط به عقل است؛ به‌عنوان مثال، مسلمانان در خروج از منزل لباسی با پوشش کامل را انتخاب می‌کنند. هنگامی‌که این مسلمان با پوشش‌های غربی مواجه می‌شود، خودبه‌خود حیا می‌کند؛ زیرا «ستر» از عوامل حیا است. مسلمانان از ابتدا ستر و پوشش داشته‌اند و در این موارد نیازی به تفکر ندارند که آیا مثلاً با شلوار کوتاه در خیابان حاضر شوند یا خیر؟ یا اینکه منفعت‌های این کار را بسنجند و در مرحله‌ی آخر تصمیم‌گیری کنند. انسان نسبت به مواردی که حالت حیا در انسان‌ها وجود ندارد، تفکر می‌کند و کار را می‌سنجد و از نظرات دیگران درباره‌ی قباح و صحیح بودن آن عمل استفاده می‌کند و علی‌رغم میل به انجام آن کار، مرتکب آن نمی‌شود. در اینجا بحث قوای عاقله مطرح می‌شود. در مواردی که نفس غلبه می‌کند، عقل وارد کار می‌گردد و آن را کنترل می‌کند؛ اما حیا یک پله عقب‌تر است. انسان وقتی حیا دارد، از درون خود نسبت به آن کار زشت واکنش نشان می‌دهد و نیازی به کمک قوه‌ی عاقله ندارد.

انسان مؤمن برای رسیدن به مرحله‌ی حیا، نخست باید زشتی‌ها را شناسایی کند و دوم، باید نوری در وجود او باشد که به مقدار آن نور، از آن ظلمت و تاریکی بیزار شود. راه تحصیل این نور گاهی وراثتی است که شامل افرادی است که پدر و مادر خاصی دارند و یا غذای حلال به آنان داده شده است؛ این افراد خودبه‌خود باحیا هستند. گاهی تحصیل این نور از راه تربیت است؛ اما راهکار کلی برای تحصیل این نور، مراقبه و تقواست که در اثر رعایت این دو، قلب خودبه‌خود نورانیت پیدا می‌کند و روزه‌روز حیا و بازدارندگی او نسبت به کارهای بد بیشتر می‌شود؛ اما نسبت به کارهای خاص و جزئی، با توجه به آنکه هر عملی برای خود نور ویژه‌ای دارد، انسان اگر توانایی داشته باشد که آن نور مخصوص را به‌دست آورد، از سوی مقابل آن کم‌کم بیزار می‌شود؛ به‌عنوان مثال، شخصی از نپوشیدن لباس کامل، حیا به‌صورت جدی ندارد؛ اما از دروغ گفتن حیا دارد؛ یعنی نور صدق دارد؛ اما نور پوشش و ستر را ندارد. کارهای گوناگون هرکدام برای خود یک نور و ظلمت ویژه‌ای دارند. انسان اگر بتواند برای مدت‌زمانی آن کار خیر را انجام دهد و تکرار کند، آهسته‌آهسته نور آن کار خیر در وجودش تثبیت می‌شود و از سوی مقابل این صفت منجز می‌گردد و نسبت به آن از درون مخالفت می‌کند.

۱- «أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ- الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلْمِ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ ... وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدْفَنُ حَلَاةَ الْمُعْصِيَةِ».

در بعضی از کتب اخلاقی گفته شده است (غزالی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۵۰) برای ایجاد سجایای اخلاقی همچون حیا باید تمرین کرد. اگر منظور این است که صرف تمرین کردن حیا آور باشد، این مطلب اعتبار ندارد و صحیح نیست؛ زیرا محصول تمرین تنها عادت است و تمرین غیر از حیا است؛ بنابراین، باید این گفته‌ی علمای اخلاق این‌گونه تفسیر شود که افراد هنگامی که بر یک کار خیر مداومت می‌کنند، کم‌کم نور آن کار خیر در وجود آنان متمرکز می‌گردد و پس از تحصیل نور، حالت انزجار از طرف مقابل آن عمل برایشان پدید می‌آید و نسبت به آن عمل حیا پیدا می‌کنند، چنان‌که فیض کاشانی ذیل بحث رذیله‌ی خشم اینچنین به نقش تمرین می‌پردازد که تمرین همراه با شناخت گرفتاری‌های صفات رذیله تأثیر بسزایی بر نفس انسان می‌گذارد و موجب می‌گردد نفس از آن امور ناپسند روی برگرداند و از زشتی آن‌ها متنفر شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۱۸).

از این نکته دانسته می‌شود که حیا مراتبی دارد؛ یعنی ممکن است شخصی از دروغ گفتن خجالت بکشد و حیا کند، اما از بی‌حجابی حیا نکند. ممکن است از آزار دادن دیگران حیا داشته باشد، اما از کار زشت دیگری حیا نداشته باشد. به سبب اینکه نور بعضی از افعال در وجود افراد موجود است و نور بعضی از افعال دیگر در وجود آنان یافت نمی‌شود و بایستی درصدد تحصیل نور آن‌ها برآید. در کلام ائمه^(ع) بسیار آمده است که هر امر پسندیده‌ای نوری دارد و با یکدیگر متفاوت و تأثیر آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است، به‌گونه‌ای که ممکن است شخص نور عبادت، قرآن یا وضو داشته باشد؛ اما در اثر عملکرد نادرستی و یا عروض اتفاقاتی، از برخی نورها محروم گردد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۱)؛^۱ پس اگر شخصی در زمینه‌ی خاصی بی‌حیا باشد، راه تحصیل حیا برای او این است که در آن زمینه بسیار کار خیر انجام دهد تا آهسته‌آهسته نسبت به همان، حالت حیا پیدا کند؛ اما راه تحصیل حیا به‌طورکلی مراقبه و تقواست (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳). انسان به هر مقدار که تقوا داشته باشد، به همان مقدار نورانیت پیدا می‌کند و به همان مقدار، منشأ حیا در وجود او قوی‌تر و حال اجتناب او نیز افزایش می‌یابد.

۸. راهکار درمان حیای مذموم

درمان صفت حیای مذموم کاملاً با مسئله‌ی حیای ممدوح متفاوت است؛ زیرا در حیای ممدوح انسان نسبت به انجام زشتی‌ها، هرچه بیشتر در درون خود احساس شرم کند، بهتر است و متعلق آن گاهی افراد و گاهی اعمال است و اما حیای ناپسند نخست و بالذات در برابر افراد است، نه اعمال، به‌گونه‌ای که انسان تحت تأثیر دیگران با کوچک دیدن خود آزرده می‌شود و به تبع آن سعی می‌کند کاری را انجام ندهد که موجب آزرده‌گی خاطر را فراهم می‌آورد. بر اساس این، برای درمان حیای مذموم باید اسباب مقابله با افرادی فراهم شود که موجب آزرده‌گی خاطر می‌گردند.

۱- «إِذَا تَفَرَّغَ نَفْسُهُ مِنَ الْأَسْبَابِ تَجَرَّدَ قَلْبُهُ لِلْقِرَاءَةِ فَلَا يَعْزُهُ عَارِضٌ فَيُخَرِّمُ بَرَكَةَ نُورِ الْقُرْآنِ وَ قَوَائِدِهِ».

۸.۱. مراحل درمان حیای مذموم

مراحلی برای درمان حیای مذموم وجود دارد که در ادامه بحث می‌شود.

۸.۱.۱. تفکر در قبح نداشتن عمل پسندیده

برای درمان حیای مذموم بایستی به‌صورت مهندسی معکوس پیش رفت، بدین‌صورت که شخص از طریق تفکر بدین مسئله دست یابد که عمل یادشده درواقع و حقیقت قبحی ندارد؛ یعنی در وهله‌ی اول در وجود خود مرز میان حیای ممدوح از حیای مذموم را از یکدیگر تمیز دهد و تفکیک کند و دچار وسوسه‌ی نفس نشود و در غیر این صورت، نفس بر انسان غلبه می‌کند و باور قبیح بودن نسبت به حیای مذموم در او تشدید می‌گردد و خجالت کشیدن در این امور را برای او طبیعی جلوه دهد؛ بنابراین، شخصی که مبتلا به حیای مذموم شود، بایستی از طریق تفکر دقیق دریابد که این مورد از موارد حیای مذموم به‌حساب می‌آید و جزو مصادیق حیای ممدوح نیست.

۸.۱.۲. تأمل در بی‌ارزش بودن سخن دیگران در مقابل سخن حق

در مرحله‌ی دوم راهکار، بایستی در بی‌ارزش بودن سخن دیگران در مقابل حق تأمل کند و به خود این مطلب را گوشزد نماید که وقتی این فعل نزد خداوند منشأ خیر و برکت دانسته شده است و خداوند آن را دوست دارد، تفاوتی نمی‌کند که دیگران وی را به‌سبب انجام دادن آن مسخره نمایند یا نه، بلکه باید آن فعل را انجام دهد و درباره‌ی بی‌ارزشی سخن دیگران در برابر سخن حق تفکر، تکرار و مرور کند تا اینکه ملاک انجام فعل مطابقت عمل با رضایت خداوند متعال باشد، نه مردم، چنان‌که در روایات از علائم صحت یقین انسان این نکته دانسته شده است که رضایت مردم را بر سخط الهی ترجیح ندهد (اسکافی، ۱۴۰۴، ج ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۳۵۶).

۸.۱.۳. ترقی دادن تدریجی افعال

هنگامی که انسان در اصل خوب بودن آن کار و بی‌ارزشی حرف دیگران تأمل کرد، در مرحله‌ی بعد باید سعی کند مانند همه‌ی مسائل مهارتی، از کارهای کوچک شروع و به طرف کارهای بزرگ حرکت نماید؛ به‌عنوان نمونه، فردی که خجالت می‌کشد در یک جمعیت هزارنفری سخنرانی کند، در ابتدا باید برای چند نفر از دوستان خود سخنرانی نماید تا اشتباهاتش مشخص و رفع گردد و پس از آن، در مرحله‌ی بعدی میان یک جمع ده یا بیست نفری سخنرانی کند و پس از تسلط بیشتر، در یک جمع هزار نفری سخنرانی کند؛ زیرا عمل یادشده عملی پسندیده و مطابق با حق است و قضاوت دیگران در پیشگاه خداوند متعال معیار نیست، بلکه انسان باید با این توهم درونی خود مبارزه کند. اگر انسان دفعتاً و به‌یک‌باره نمی‌تواند با آن مبارزه نماید، باید تدریجی و آهسته‌آهسته از کارهایی شروع کند که برایش مقدور است، هرچند کم باشد؛ سپس کم‌کم به سوی کارهای بزرگ‌تر حرکت کند.

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات درباره‌ی حیا می‌توان آن را به دو گونه‌ی پسندیده و ناپسند تقسیم کرد که راهکار تحصیل حیای ممدوح با راهکار درمان حیای مذموم متفاوت است؛ زیرا در حیای ممدوح

متعلق آن افراد و افعال است. به‌طورکلی، در حیای ممدوح دو راهکار قابل‌ارائه است: آموزش حیا و ایجاد حیا که راه‌های ایجاد حیا هم تمرین کردن و ایجاد نورانیت درونی است تا شخص نسبت به قبایح و زشتی‌ها واکنش نشان دهد و نسبت به امور حسن رغبت کند و آن را انجام دهد. در رابطه با راهکار درمان حیای مذموم نیز بایستی مراحل گام‌به‌گام را ملاحظه کرد و ابتدا بایستی در قبح نداشتن اعمال پسندیده در نزد خداوند توجه نمود؛ پس از آن، در بی‌ارزش بودن سخن مردم تأمل کرد و درنهایت، به‌تدریج از امور کوچک به سوی امور بزرگ‌تر حرکت کرد تا به‌تدریج، شرم و حیای مذموم به‌طور کامل از میان برود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- اسکافی، محمد بن همام؛ التمهید؛ قم: مدرسه الإمام المهدي، ۱۴۰۴ ق.
- اکبری، عادل و خیراندیش، صفیه؛ «بررسی وضعیت ادب و حیا در جامعه‌ی ایران، عوامل مؤثر و راهکارهای ارتقا»؛ مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره‌ی ۲۱، ۱۳۹۶ ش.
- برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی؛ الحیاة؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- حلی، احمد بن محمد؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- خوانساری، محمد بن حسین؛ شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود؛ اخلاق اسلامی؛ قم: معارف، ۱۳۸۰ ش.
- رگنهان، بی. آر؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری؛ ترجمه‌ی علی اکبر سیف؛ تهران: دانا، ۱۳۷۴ ش.
- ذوالحسینی، فرزانه و خوشدل روحانی، مریم؛ «حیا فضیلتی بنیادین یا هیجانی زودگذر»؛ پژوهش‌های اخلاقی، شماره‌ی ۲۶، ۱۳۹۵ ش.
- سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- شاملی، نصراله و بنائیان اصفهانی، علی؛ «تبیین میدان معناشناسی مفهوم "حیا" نهج البلاغه»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۱۴، ۱۳۹۰ ش.
- صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم؛ قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
- _____؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- غزالی، محمد بن محمد؛ إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ق.
- فیض کاشانی، محمد؛ راه روشن؛ ترجمه‌ی محمدصادق عارف، محمدرضا عطایی و عبدالعلی صاحبی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
- لیثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.

- کریمی، حسین؛ «آثار فردی و اجتماعی شرم و حیا»؛ درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره‌ی ۵۹۷، ۱۳۸۹ ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ کافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغة؛ تهران: مؤسسه‌ی چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
- فیض کاشانی، محمدمحسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه‌ی امام أميرالمؤمنين علی علیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحارالأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____؛ مرآة‌العقول فی شرح أخبار آل‌الرسول؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمدتقی؛ روضة‌المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
- مفید، محمدبن‌محمد؛ المقنعة؛ قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مقدم متقی، امیر؛ حیا و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی؛ مجله سفینه، شماره‌ی ۶۳، ۱۳۹۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ قم: مدرسه‌ الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب، ۱۳۸۵ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
- نوری، حسین‌بن‌محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
- ورام‌بن‌أبی‌فراس، مسعودبن‌عیسی؛ مجموعة ورام؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.

